

تبیین و ارزیابی نظریه انتخاب عمومی^۱

محمدجواد رضائی*

مهدی موحدی بک نظر**

چکیده

نظریه انتخاب عمومی با تمرکز بر دولت جهت تحلیل و درک پیامدهای حاصل از تعامل عناصر موجود در آن، موضعی روشنگرانه نسبت به این نهاد مهم تخصیص دهنده اتخاذ کرده است. این نظریه با وارد کردن ابزارهای علم اقتصاد در علوم سیاسی و تکیه بر برخی مشخصات نهادگرایانه بر بسیاری از مطالعات اقتصادی تأثیر به‌سزایی داشته است. مقاله حاضر در پی درک خاستگاه، نظام تحلیلی و مؤلفه‌های بنیانی نظریه انتخاب عمومی است. به‌منظور برشمردن مشخصات مزبور با مراجعه به مطالعات پیشگامان این مکتب و قالب‌بندی آنها به تبیین این نظریه در هشت مؤلفه پرداخته‌ایم. آنچه از تمرکز مطالعات این حوزه راجع به ساختارهای سیاسی برمی‌آید لزوم رسیدگی به مشکلات و هزینه‌های مربوط - به دور از پیگیری هرگونه انگاره مخالف دولت - در کنار توجه به فواید بهره‌گیری از نهاد دولت است. ارزیابی مؤلفه‌های احصاء شده نیز بیانگر این موضوع است که می‌توان تا حد زیادی در تحلیل‌های اقتصادی به‌واسطه بیان واقعیات مشاهده شده، از تحلیل‌های مبتنی بر نظریه انتخاب عمومی بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد بخش عمومی، جیمز بوکانون، گوردون تالوک، شکست دولت، نظریه انتخاب عمومی، نهادگرایی، نات و یکسل.

طبقه‌بندی JEL: P43, P16, H11, B52

۱. مقدمه

دولت و بازار، نهادهای تخصصی تأثیرگذار بر فعالیت‌های عوامل اقتصادی و متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی هستند. مکتب انتخاب عمومی با تمرکز بر نهاد دولت، مدعی

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)، j.rezaei@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق(ع)، movahedi@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵

ارائه چارچوبی نظری برای تحلیل پیامدهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی این نهاد است.^۲ این مکتب با توجه دقیق بر تعاملات موجود در این نهاد، به فرایند تصمیم‌گیری عمومی توجه می‌کند.

مقاله حاضر براساس مطالعات پیشگامان و تأثیرگذارترین اقتصاددانان در این حوزه، نخست، چارچوبی شامل فروض مورد استفاده این مکتب، شیوه تحلیل آن و نوآوری‌های ارائه شده در مقایسه با نظریه‌های متعارف در علم اقتصاد و نیز دلالت‌های کاربردی آن ارائه می‌کند. مؤلفه‌های بیان شده از این مکتب ناشی از سرچشمه فروض اولیه نظریه انتخاب عمومی و همگی در قالبی سازگار ارائه گردیده‌اند. به موازات ظهور این نظریه و توجه جامعه اقتصاددانان به آن، انتقاداتی نیز بر این نظریه وارد آمده است. از این رو بخشی دیگر از این مطالعه به ارزیابی این نظریه نه تنها از نظر صحت مفروضات مورد استفاده، بلکه راجع به شیوه تحلیلی و راه‌کارهای ارائه شده آن می‌پردازد.

با توجه به اهداف مورد اشاره در این مطالعه، قسمت دوم، نوع نگاه به دولت پیش از ظهور این نظریه را کاوش می‌کند. قسمت سوم نیز به نوعی اشاره به خاستگاه تاریخی و تأثیرگذارترین اقتصاددانان در این حوزه دارد. در قسمت چهارم با اشاره به محورهای اساسی مورد استفاده در تحلیل این مکتب، مؤلفه‌های مورد اهتمام اعم از فروض، شیوه تحلیلی و دلالت‌ها احصاء شده است. با توجه به اهمیت نقش بوکانون، مهم‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه و دریافت جایزه نوبل سال ۱۹۸۶م به پاس تلاش وی در «بسط و توسعه مبانی قراردادی و قانونی نظریه تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی»، تمرکز اصلی مباحث مطروحه در این بخش بر آثار بوکانون قرار دارد. قسمت پنجم نیز حول استفاده از مطالعات مبتنی بر این نظریه در درک مشکلات اقتصادی و اصلاح ساختارها است. قسمت ششم، برخی انتقادات و عکس‌العمل‌ها در مواجهه با ظهور این نظریه و تحلیل مؤلفه‌های احصاء شده در مقاله را مطرح و سعی در بررسی و دستیابی به موضعی در راستای ارزیابی این نظریه را دارد.

۲. نگاه به دولت پیش از ظهور مکتب انتخاب عمومی

«دولت به‌عنوان بازیگری که در پی انتفاع عمومی است» سابقه بسیاری در ادبیات علوم سیاسی و علم اقتصاد دارد. در گذشته اقتصاددانان به نظام سیاسی به‌سادگی از این منظر که موضوعی درباره اقامه سیاست‌های اخلاقاً درست است، می‌نگریستند. هیچ نظریه رسمی‌ای راجع به طرز عمل حکومت در خارج از بنیان‌های اخلاقی برای آنها (اقتصاددانان) وجود

نداشت. (Tullock and et. al., 2002: 3-4) رویکرد اصلی مورد نظر در نظریات علم اقتصاد راجع به دولت، همان خیرخواه بودن و توانایی دولت در انجام وظایف تعریف شده‌اش است. از این نظر کم و بیش «خیرخواه عامه بودن»، ویژگی اصلی دولت تلقی می‌شود و در مواردی که بازار با شکست مواجه می‌شود، دولت به‌عنوان تنها ناجی و برطرف‌کننده مشکل می‌تواند وارد عمل گردد.^۳ البته این نگاه هنوز در غالب مطالعات علم اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ متون درسی و مطالعات در حوزه اقتصاد کلان، مصداق بارز تسلط این رویکرد است.

البته لازم به اشاره است که این قضاوت اخیر تالوک با اشکالاتی همراه است. نگاهی به نظرات ارسطو، افلاطون، روسو، لاک، مونتسکیو، مدیسون و هابز به‌سادگی عمومیت این حکم را نقض می‌کند.

به دیگر بیان، خیرخواه پنداشتن دولت در راستای مصالح عمومی در گذشته مورد نظر البته با منتقدانی از شاخه علوم سیاسی و فلسفه سیاسی نیز مواجه بوده است. ماکیاولی (Machiavelli) به‌واسطه وجود چنین رگه‌هایی در کتاب شهریارش، حتی به‌عنوان فردی که از نظر اخلاقی روحیه سرشار از سوءظن داشته معرفی گردیده است. (Tullock, 2008a: 723) در این بین و در کنار ماکیاولی باید اشاره‌ای به آرای هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸) در اثر معروفش، لویاتان (Leviathan) کرد.

هابز در قسمتی از بخش دوم کتاب - که به دولت پرداخته است - بیان می‌دارد:

وقتی قدرت حاکمه در دست مجمعی بزرگ و شماری از کسان باشد، اگر گروهی از مجمع بدون جواز، با گروهی دیگر مشورت کند تا در امر جلب نظر بقیه تدبیری بیندیشند و نقشه‌ای بکشند، این کار دسته‌بندی و دسیسه‌چینی غیرقانونی است و به معنی اغوا و تحریک فریب‌آمیز مجمع در جهت منافع خاص آن گروه است. (هابز، ۱۳۸۰: ۲۳۶)

هابز راجع به تغییر قوانین بحثی ارائه نکرده است اما راجع به تفسیر قانون، دیدگاه‌هایی ارائه نموده که می‌تواند مبنای تحقیقاتی در انتخاب عمومی قرار گیرد. از نظر وی تفسیر قانون در دست قدرت حاکمه و دولتمردان است. به بیان وی، پس از آن‌که قوانین و قانون‌گذار شناخته شدند، باید توجه شود که ماهیت قانون نه در الفاظ بلکه در تعبیر درست قانون نهفته است و بنابراین تفسیر و تعبیر همه قوانین بستگی به قدرت حاکمه دارد. (هابز، ۱۳۸۰: ۲۶۱)

اما به‌طور کلی و علی‌رغم مطالب فوق باید تأکید نمود که دولت پیش از طرح‌ریزی مبانی نظری انتخاب عمومی در محافل علوم اقتصادی، به‌عنوان نهادی توانا، دانا و خیرخواه عامه تلقی می‌گردید. نگاه دانشمندان و افراد عادی به دولت کم و بیش همچون یک ابزار خنثی برای دستیابی به اهدافی معین بود.

۳. ورود دولت به نظریه‌های اقتصادی و شکل‌گیری مکتب انتخاب عمومی

تا پیش از مطرح شدن مباحث مربوط به انتخاب عمومی، اقتصاددانان به دولت به‌عنوان راه‌حلی در موارد شکست بازار می‌نگریستند. دولت به‌عنوان عامل اقتصادی مهم و البته برون‌زایی بود که به‌خوبی وظیفه‌های تعریف شده را انجام می‌داد. ماهیت دولت، روابط بین دولتمردان و کارگزاران، روابط بین مردم و دولتمردان و پیامدهای انجام فعالیت‌ها توسط بخش عمومی، تحلیل نمی‌شدند. این تلقی ساده در دوره زمانی بلند مدتی پذیرفته شده بود. به همین دلیل، داونز در مقاله معروف خود در سال ۱۹۵۷ م می‌نویسد: «به‌رغم اهمیت بسیار تصمیمات دولت در اقتصاد، نظریه‌پردازان علم اقتصاد هرگز نتوانستند به‌طور موفقیت‌آمیزی دولت را همراه با بخش خصوصی در قالب نظریه یک‌پارچه‌ای از تعادل عمومی جای دهند.» (Downs, 1957: 118-121)

به بیان بوکانون، شرایط ظهور این مکتب به خلاءهای نظری موجود در علم اقتصاد وابسته است. پس از جنگ جهانی دوم، دولت‌ها حتی در مردم‌سالاری‌های غربی یک‌سوم تا نصف کل تولیدات خود را به جای سازوکار بازار از طریق نهادهای سیاسی جمعی تخصیص می‌دادند. با این حال علی‌رغم برخی نظرات موجود در بین صاحب‌نظران فلسفه سیاسی، اقتصاددانان تلاش‌های خود را مصروف تبیین و فهم عملکرد بازارها نمودند و هیچ توجهی به سازوکار تصمیم‌گیری جمعی سیاسی نمی‌گردید. از این رو هیچ مبنای تبیینی یا نظری که بر اساس آن بتوان مفروضاتی ابطال‌پذیر راجع به این سازوکار تصمیم‌گیری جمعی استخراج نمود، توسعه نیافته بود. (Buchanan, 2003: 1)

داونز را می‌توان از اولین اقتصاددانی قلمداد نمود که با نگاهی جدید و با استفاده از ابزارهای اقتصادی به تحلیل رفتار سیاسی و در نتیجه درون‌زا نمودن بسیاری از متغیرهای مربوط به دولت و نظام دموکراسی پرداخت. وی با ترتیب‌دادن یک‌سری تعاریف و اصول موضوعه، فرضیه زیر را به‌عنوان یک فرضیه پیشگام در بهره‌گیری از تحلیل اقتصادی در سیاست ارائه نمود: «احزاب سیاسی، سیاست‌هایشان را به‌عنوان ابزاری برای کسب آراء و

پیروزی در انتخابات تنظیم می‌کنند؛ هدف آنها از دستیابی به قدرت، اجرای برخی سیاست‌ها و تأمین منافع گروه‌های ذی‌نفع است.» (Downs, 1957: 120-122) بنابر این فرضیه می‌توان روی کارآمدن احزاب مختلف و تعاملات گوناگون آنها با بازیگران مختلف عرصه سیاست را تبیین نمود. بازیگران عرصه سیاست که مهم‌ترین ارتباط را با دولت و مجموعه تصمیم‌گیری دارند، افرادی تلقی می‌شوند که لزوماً به وظایف خود براساس نگاه سستی علم اقتصاد به دولت، توجه ندارند.

خلاف رویه سابق در علم اقتصاد، مکتب انتخاب عمومی گرایش شدیدی برای به‌کارگیری و تسری مشخصه پی‌گیری نفع شخصی در دولت دارد. یعنی فرض می‌کند که بوروکراسی دولت تلاش دارد سیاست‌هایی را اعمال کند که از دیدگاه افراد مافوق مناسب بوده چرا که از این طریق افزایش پرداخت‌های آنها و دیگر منافع مطلوب‌شان تضمین می‌شود. (Tullock, 2008a: 722-727) این جسارت داونز نه تنها در تبیین واقعیت بلکه در فراهم‌آوری موجبات استفاده از ابزارهای مورد استفاده علم اقتصاد در علوم سیاسی تأثیرگذار بود.

از زاویه‌ای دیگر و به‌واسطه توجه به فرایندهای تصمیم‌گیری باید از نات و ویکسل (Knut Wicksell) نیز یاد نمود. بوکانون معتقد است که پیام ویکسل در این زمینه واضح و بدیهی است: اقتصاددانان نباید توصیه‌های سیاستی ارائه نمایند بلکه باید به ساختاری که در آن تصمیمات سیاسی موجودیت می‌یابند، توجه کنند. (Buchanan, 1987: 29-35) ویکسل اقتصاددانان قبل از خود را به دلیل ناتوانی در درک این حقیقت که تصمیمات جمعی در بخش عمومی حاصل فرایندی سیاسی است، مذمت می‌کرد. (Buchanan, 1997: 163-180) توجه وی به پیامدهای تصمیم‌گیری در شرایط اقتصادی، موجب گردید که بتوانیم به وی به‌عنوان پدر نهادگرایی مکتب انتخاب عمومی بنگریم.

بنابراین و به‌طور خلاصه باید به اهمیت مطالعات اقتصاددانانی چون ویکسل، داونز، بوکانون و تالوک در شکل‌گیری و روند نضج نظریه انتخاب عمومی و ورود دولت به عرصه تحلیل‌های اقتصادی به‌عنوان عاملی درون‌زا توجه نمود.

۴. مؤلفه‌های نظریه انتخاب عمومی

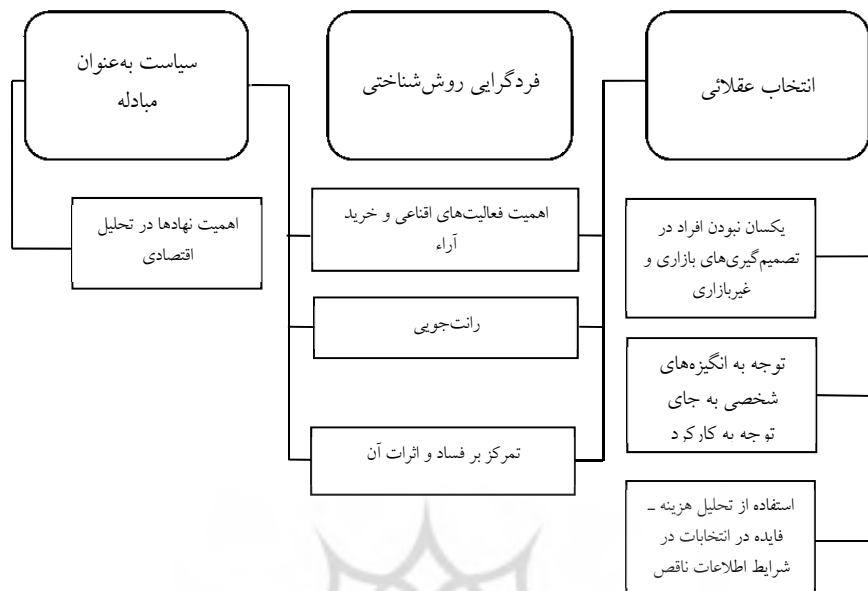
رویکرد انتخاب عمومی در تصمیم‌گیری‌های غیربازاری (الف) همان فروض رفتاری مورد استفاده در علم اقتصاد را داراست، (ب) غالباً فرایندهای آشکارساز ترجیحات را

همانند آن چیزی که در بازار وجود دارد، بررسی می‌کند و ج) همان سؤالاتی را که نظریه سنتی قیمت در پی آن است [همچون آیا تعادل وجود دارد؟ آیا تعادل پایدار است؟ آیا کارایی پارتویی داریم؟] مطرح می‌کند. (Mueller, 1976: 396) به بیان بوکانون، مباحث اصلی و محوری در انتخاب عمومی را می‌توان در سه حوزه تقسیم‌بندی کرد: الف) فردگرایی روش‌شناختی، ب) انتخاب عقلایی، ج) سیاست به‌عنوان موضوع مبادله. (Buchanan, 2003: 1)

فردگرایی روش‌شناختی به‌عنوان مبنای روش‌شناختی به کلیه مطالعات و تحلیل‌های اقتصادی مکتب انتخاب عمومی سایه افکنده و رد پای آن‌را در همه مؤلفه‌های کلیدی این مکتب و نیز در بسیاری از مکاتب اقتصادی می‌بینیم. توجه به انتخاب عقلایی در عرصه تعاملات سیاسی موجب پدید آمدن برخی نتایج کلیدی است که می‌توان از آنها به‌عنوان مؤلفه‌های نظریه انتخاب عمومی نام برد. توجه به آثار نظریه‌پردازان این حوزه و احصاء شاخصه‌های کلیدی آن بیانگر ترابط وثیق بین مفهوم «انتخاب عقلایی» با شاخصه‌هایی چون «یکسان بودن افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری»، «توجه به انگیزه‌های شخصی به‌جای توجه به کارکرد» و «استفاده از تحلیل هزینه-فایده در انتخابات در شرایط اطلاعات ناقص» است. در تمامی این شاخص‌ها، فرض نهفته در تحلیل اقتصادی، رفتار عقلایی تک‌تک افراد در عرصه‌های مختلف غیربازاری است.

«سیاست به‌عنوان مبادله» درجه‌ای برای تحلیل‌های اقتصادی می‌گشاید. وجود یا نبود این فرض اساسی تفاوت‌های شگرفی در شیوه تحلیل ایجاد می‌کند. هنگامی که از سیاست به‌عنوان ابزاری در راستای دست‌یابی به منافع نگریده می‌شود، آن‌گاه شرایط نهادی مورد مطالعه تغییر می‌کند. ورود این عامل به‌واسطه مشخصات خاص خود موجب گرایش برخی انتخابات‌ها می‌شود که در غیر شرایط مذکور امکان‌پذیر نیست.

در کنار هم قرار گرفتن دو انگاره اصلی «انتخاب عقلایی» و «سیاست به‌عنوان موضوع مبادله» را می‌توان سرمنشأ سه مؤلفه مورد توجه مطالعات انتخاب عمومی یعنی «اهمیت فعالیت‌های اقناعی و خرید آراء»، «رانت‌جویی» و «تمرکز بر فساد و اثرات آن» دانست؛ چرا که بدون وجود افراد حداکثرکننده منافع شخصی در عالم سیاست، نمی‌توان به اهمیت این موارد حکم نمود. با توجه به توضیحات هر یک از مؤلفه‌های هشت‌گانه احصاء شده در بخش چهارم، در این قسمت تنها به ذکر ارتباطات در شکل یک اکتفا می‌شود. در ادامه در ذیل محورهای سه‌گانه اصلی، مؤلفه‌هایی معرفی و بررسی می‌شوند.



شکل ۱. عناصر اصلی و مؤلفه‌های کلیدی نظریه انتخاب عمومی

۱.۴ فردگرایی روش‌شناختی

عنصر اصلی پدیده‌های اجتماعی چیزی جز مجموعه‌هایی از افراد و روابط بین آنها نیستند؛ تنها افراد انتخاب می‌کنند و عمل می‌کنند. از این‌رو، هر حادثه یا وضعیت پیچیده اجتماعی حاصل تعامل افراد با محیط پیرامونشان است. از این‌رو پیامدی که حاصل اعمال تک‌تک افراد است، قابل بیان و مواجهه به شکل یک واحد غیر فردی زنده (Organic) نیست. این اعتقاد ویکسل که «اگر مطلوبیت هر یک از افراد جامعه صفر باشد، مطلوبیت کل جامعه نمی‌تواند غیر از صفر باشد» (Buchanan, 1987: 29-35)، مبتنی بر همین فرض است. این فرض نقطه تشابه بین مکتب انتخاب عمومی و جریان متعارف علم اقتصاد است.

۲.۴ یکسان بودن افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری

از منظر یک محقق انتخاب عمومی، انسان‌هایی که در بازار سیاست دست به فعالیت می‌زنند (اعم از مردم عادی، قانونگذاران و دولتمردان)، همان‌هایی هستند که در یک بازار کالایی خرید و فروش انجام می‌دهند. انتخاب عمومی با مطرح کردن «سیاست به‌عنوان مبادله»

(Politics as Exchange) بیانگر یکسانی بازارهای مختلف با بازار سیاست از جهت وجود مبادله در آنها است. به بیان بوکانون، بازارها نهادهایی برای مبادله‌اند و افراد برای مبادله یک چیز با چیز دیگر وارد بازار می‌شوند. (Buchanan, 1987: 29-35) بازار سیاست نیز از این قاعده مستثنی نیست.

انتخاب عمومی نه تنها به بیان وجود انگیزه‌های شخصی و سیاسی در فرایندهای سیاسی و تعاملات بوروکرات‌ها پرداخته بلکه به پیامدهای حاصل از وجود این ویژگی نیز توجه می‌کند. در مبادلات بخش خصوصی، امکان دستیابی به انجام مبادله با هزینه مبادله نزدیک به صفر وجود دارد. نزدیکی شرایط بازار به رقابت و افزایش قدرت انتخاب از عواملی هستند که موجبات این ویژگی را فراهم می‌آورند؛ اما این هزینه‌ها در فرایندهای پیچیده‌ای چون تصمیم‌گیری‌های سیاسی و جمعی قابل چشم‌پوشی نیستند. به بیان بوکانون در اینجا ضرورت تسلیم نشدن به مدل‌های ایده‌آل بیش از پیش آشکار می‌شود. (Buchanan, 1997: 163-180)

۳.۴ توجه به انگیزه‌های شخصی به جای توجه به کارکرد

در تحلیل رفتار هر فرد، نهاد یا مجموعه افراد دو نکته بسیار مهم باید مورد توجه قرار گیرد: الف) انگیزه شخصی بازیگران خرد و ب) کارکرد اجتماعی آن فرد یا نهاد. داونز با عاریت این تمایز از شومپتر، مثالی از آن ارائه می‌کند. وی می‌گوید هر کارگزار اقتصادی دارای انگیزه‌ای خصوصی و انگیزه‌ای اجتماعی است. کارکرد اجتماعی کارگر معدن، استخراج ذغال سنگ از معدن برای فایده رساندن به دیگر افراد جامعه و استفاده آنهاست؛ اما انگیزه شخصی وی کسب درآمد برای خود است. (Downs, 1957: 119-122) تا پیش از مطرح شدن نظریه انتخاب عمومی در همه تحلیل‌های اقتصادی جز در تحلیل دولت، وظایف اجتماعی ابزاری برای دستیابی به اهداف شخصی بود. انتخاب عمومی نیز با تسری این قاعده به دولت و بازار سیاست، بین مجموع انگیزه‌های خصوصی و وظایف اجتماعی آن رابطه برقرار می‌کند.

توجه به انگیزه‌های موجود در اجزاء نهاد دولت به جای تمرکز بر کارکرد دولت موجب تفاوت‌هایی در تحلیل این نهاد می‌شود. در دیدگاه سستی مالیه عمومی با تمرکز بر کارکرد و وضعیت بایسته دولت در اجتماع، اقتصاددانان در پی آن هستند که دریابند یک بازیگر در بخش عمومی به دلیل نگرانی راجع به کارایی، چه عملی باید انجام دهد. به بیان دیگر

اقتصاددانانی که در این فضا تنفس می‌کنند، در پی ارائه وضعیت‌های مطلوب و اندازه‌گیری انحراف موقعیت موجود از مطلوب هستند؛ اما دیدگاه انتخاب عمومی در پی درک علت زیر پا گذاشتن کارایی اقتصادی در دولت و محدود نمودن افراد حاضر در دولت است. (Cullis and Jones, 1998: 14) از این‌رو توجه به تصمیم‌های گرفته شده در فرایند انتخاب جمعی و علت عمل نکردن به توصیه‌های مبتنی بر کارایی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری سیاسی موضوع مطالعه محققان انتخاب عمومی است. این تفاوت دیدگاه [راجع به تمرکز بر کارکرد یا انگیزه] خود را حتی در تبیین‌های جزئی‌تر چون دلیل افزایش حجم دولت نشان می‌دهد.^۴

بنابراین نکته نهفته در این عنصر کلیدی آن است که در تبیین دولت، همچون سایر نهادهایی که پیش از این علم اقتصاد خود را با آنها مواجه می‌دید، باید به انگیزه‌های بازیگران خرد توجه شده و صرفاً بر کارکرد دولت اصرار ورزیده نشود.

۴.۴ استفاده از تحلیل هزینه - فایده در انتخابات در شرایط اطلاعات ناقص

در حوزه مورد بحث، منظور از اطلاعات ناقص وجود هزینه‌های کسب اطلاعات برای افراد و احزاب است. در دنیای واقعی افراد برای درک سیاست‌های احتمالی آینده احزاب و رویکردهای آنها در مسائل مختلف باید هزینه‌های مختلفی کنند. احزاب نیز از این قاعده مستثنی نیستند و برای فهم نوع نیازها و خواست مردم، انواع هزینه‌ها را انجام می‌دهند.

از طرفی، هنگامی که خریدار کالای خصوصی به نوعی با رأی پولی خود وارد بازار می‌شود، در پی ارضاء خواسته‌های خود بر می‌آید. از طرف دیگر، وقتی که یک خریدار کالای عمومی پای صندوق رأی حاضر می‌گردد، نتیجه نهایی آن رأی‌دهی وابسته به عمل سایر رأی‌دهندگان است.

می‌توان تابع تصمیم‌گیری رأی‌دهنده مزبور را به شکل زیر ارائه نمود:

$$R = BP - C \quad (1)$$

در این تابع، R عکس‌العمل رأی‌دهنده در قبال شرکت یا عدم شرکت در انتخابات یا تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات است. B منافع بالقوه حاصله از انتخاب نامزد مورد نظر رأی‌دهنده و P احتمال پیروزی نامزد مورد نظر و در نتیجه کسب این منافع است. C نیز

هزینه فعالیت فرد است. اصل اقتصادی تعیین‌کننده میزان هزینه برای کسب اطلاعات آن است که انجام عملی عقلایی است که بازدهی نهایی آن بیش‌تر از هزینه نهایی آن باشد. بنابراین اصل و در چارچوب این مدل، مقدار عددی R باید مثبت باشد تا فرد به مشارکت در انتخابات ترغیب گردد.

بنابراین مدل، تلاش فرد برای جمع‌آوری اطلاعات و مشارکت در انتخابات وابسته به عوامل مختلفی است. شاید مهم‌ترین عامل وجه تمایز این تحلیل با تحلیل‌های موجود در انتخاب‌های خصوصی، متغیر P است. این‌که فرد برای کسب اطلاعات صحیح پیش از دادن رأی، تلاش به عمل آورد و منافع و هزینه‌های خود را محاسبه نماید اما به دلیل احتمال پائین تأثیرگذاری رأی خود در انتخابات، تصمیم دیگری بگیرد کاملاً عقلانی می‌نماید. در بازار کالای خصوصی فرد با ویژگی دیگری مواجه است که اگر نخواهد کالایی را تهیه نماید، به راحتی مختار است و اگر بخواهد کالایی را بخرد نیز با توجه به توافق برآمده از تلاقی عرضه و تقاضا، با قیمتی مشخص آن را تهیه می‌کند، اما در انتخابات این‌گونه نیست. حتی اگر فرد هزینه بسیاری برای کسب اطلاعات مربوط به افراد یا احزاب کند و انتخابی مناسب با خواسته‌های خود انجام دهد باز احتمال - بسیار بالا در برخی اوقات - وجود دارد که در آینده به دلیل پیروزی افراد یا احزاب رقیب در انتخابات با سیاست‌هایی مواجه شود و حتی تن به پیروی از سیاست‌هایی دهد که به هیچ‌وجه خوشایند وی نبوده است. این نااطمینانی نسبت به نتیجه انتخابات در کنار وجود شرایط اطلاعات ناقص که بیان آن رفت، از ویژگی‌هایی است که تحلیل بازار سیاست را با پیچیدگی روبه‌رو می‌کند.^۵

۵.۴ اهمیت نهادها در تحلیل اقتصادی

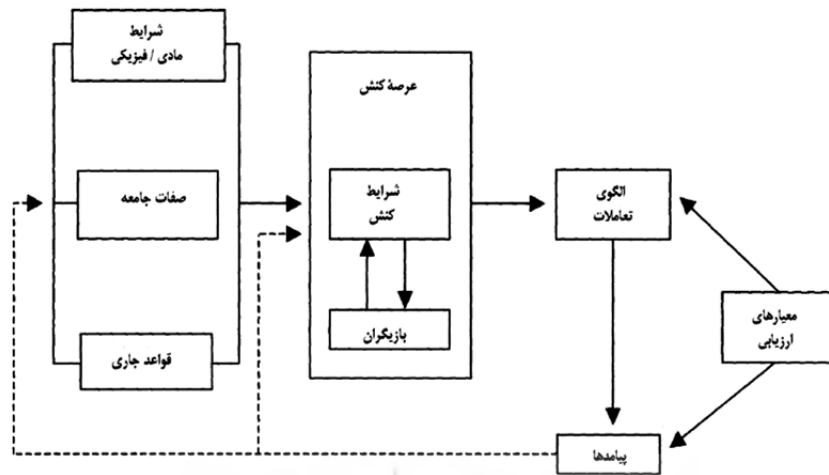
انتقاد وارد نهادگراها بر اقتصاد متعارف این است که کنش‌های اقتصادی را در انزوا به تصویر می‌کشد و سکانس حوادث و نقش نهادهای اقتصادی را نادیده می‌گیرد. به بیان دیگر در این رویکرد سعی بر این بود [و هست] که همه چیز در قالب مفهوم تعادل بیان شود. (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۰) از طرفی دیگر یکی از تأکیدات مهم بوکانون که همواره در آثارش به چشم می‌خورد و بیش از چهل سال پیش نیز بر آن تکیه کرده بود؛ اینست که «در مقام یک توصیه، اقتصاددانان باید بر ساختار نهادی موجود در موضوع مورد مطالعه تمرکز نمایند.» (Buchanan, 1964: 220) توجه به بوروکراسی به‌عنوان یکی از نهادهایی که از تأثیرگذاری بسیاری برخوردارند، از موضوعات مهم در

این مطالعات تلقی می‌گردد. به بیان داونز کمیته‌ها و دیوان‌های دولتی مهم‌ترین نهادها در هر کشور هستند. از نظر وی اقتصاددانان و متخصصان علوم سیاسی دچار غفلت بزرگی به علت بی‌توجهی به تصمیم‌گیری‌های بوروکراتیک در نظریه‌های خود شده‌اند. (Downs, 1965: 439-446) مطالعه این نهاد و تعاملات موجود در داخل آن و نیز ارتباط آن با دیگر عوامل اقتصادی، موجب آگاهی اقتصاددانان به اهمیت این نهاد و لزوم توجه بیش از پیش به آن شده است.

توضیح آن‌که در بازار، افراد مبتنی بر قدرت انتخاب خود و در تلاقی عرضه و تقاضا به ارضاء خواسته‌های خود می‌پردازند اما برای تحلیل رفتار عاملان اقتصادی در مواجهه با دولت، مسائل به این سادگی نیست. در دنیای سیاست خواست و ترجیحات مردم از طریق سیاست‌مداران مطرح می‌گردد. این نمایندگان با ارائه و تصویب قوانین، در پی اجرای آن خواهند بود. اما باید توجه کرد که دست‌یابی افراد به ترجیحات خود در این شرایط به‌طور غیرمستقیم با مشکلاتی چون برآورد بیش‌تر از واقعیت یا کم‌تر از واقعیت همراه است. به بیان بوکانون افراد به لحاظ ماهیت کالاهایی که در سیاست به‌طور جمعی خریداری می‌گردد، نمی‌توانند رفتار خود را به رابطه مبادله معمولی تعدیل کنند. (Buchanan, 1987: 31-34)

در تحلیل‌های سنتی اقتصاد، بسیاری از شرایط و نهادهایی که بر پیامدهای اقتصادی تأثیرگذارند ثابت انگاشته می‌شوند. از طرفی نیز یکی از ویژگی‌های اقتصاد نهادی، موضوعیت مطالعه نهادها است. (همیلتون، ۱۳۸۹: ۲۴۷ - ۲۴۸) بر اساس چنین رویکردی، انتخاب عمومی شرایط خاص موجود در بازار سیاست را در تحلیل‌های خود مد نظر قرار می‌دهد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چارچوبی که می‌توان برای تحلیل نهادی، مورد نظر قرار داد به‌صورت شکل دو قابل ارائه است. (Ostrom, 1999: 42) بنابر این الگو، چارچوب تحلیل نهادی باید بتواند انواع اصلی متغیرهای ساختاری را تا حد بسیاری در تمام ترتیبات نهادی تشخیص دهد. در الگوی پیشنهادی، بخشی از آن مربوط به شناخت عرصه کنش (Action Arena)، بخشی به الگوی تعاملات حاصله (Resulting patterns of interaction) و پیامدها (Outcomes) و بخشی نیز به ارزیابی (Evaluating) این دو نتیجه اختصاص داده شده است. در این چارچوب، عرصه کنش حاصل مجموعه‌ای از متغیرهای پیشینی است. قواعد مورد استفاده مشارکت‌کنندگان از جمله این متغیرها هستند.



شکل ۲. چارچوبی برای تحلیل نهادی، منبع: آستروم، ۱۹۹۹: ۴۲

نظریه تحلیل انتخاب عمومی نیز براساس همین نوع نگاه قابل بررسی است. این نظریه با تمرکز بر عرصه کنش بازیگران در دولت و بازار سیاست، شرایط خاص آن را وارد تحلیل‌های خود می‌کند. از این رو است که می‌توان پیشگامان این مکتب را نهادگرا نامید. این نوع نگاه در مقابل نگاه سنتی اقتصاد متعارف در تحلیل‌های مربوط به دولت است. اقتصاد متعارف با برون‌زا انگاشتن دولت و عدم تحلیل فضای نهادی موجود در بازار سیاست، به کلی خود را از بررسی این عنصر تأثیرگذار محروم می‌کند.

۶.۴ اهمیت فعالیت‌های اقناعی و خرید آراء

همان‌گونه که دیدیم، وجود شرایط اطلاعات ناقص در بازار سیاست و رقابت‌های احزاب موجب اهمیت هزینه‌های کسب اطلاعات خواهد شد. یکی از اثرات مهم این شرایط نهادی، اهمیت اقناع (Persuasion) است. اگر شرایط اطلاعات کامل برقرار باشد، آنگاه هیچ‌گونه قدرت اقناعی نمی‌تواند نظر افراد را راجع به انتخاب احزاب و نیز درک احزاب از خواست مردم تغییر دهد. (Downs, 1957: 130-140) اما به محض پیدایی شرایط جدید، اقناع‌کنندگان با ارائه اطلاعات و ایفای نقش تسهیل‌کنندگی از اهمیت بسیاری برخوردار خواهند شد. اقناع‌کنندگان می‌خواهند دیگران را به اخذ تصمیماتی هدایت کنند که تأمین‌گر اهداف خودشان باشد. این عملکرد با اعلام‌نکردن برخی واقعیت‌ها و حتی ارائه اطلاعات اشتباه روی می‌دهد. همان‌گونه که واضح است ارتباط این اقناع‌گران دوطرفه بوده؛ از طرفی

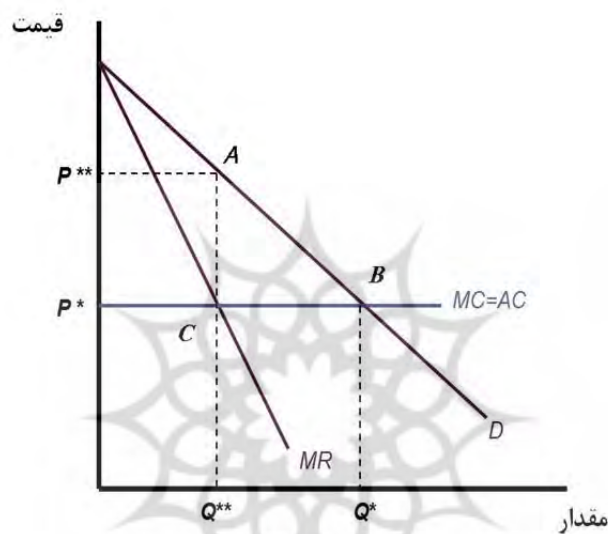
خود را به عنوان نماینده مردم و بیان گر خواست های آنها معرفی می کنند و از طرف دیگر، مردم را از تلاش حزب متبوع خود برای اجرای سیاست های مطلوب آنها مطمئن می کنند. از دیگر پیامدهای پیدایی و تأثیرگذاری افئاع کنندگان، اهمیت یافتن برخی افراد نسبت به دیگر افراد از جانب احزاب است. داووز در ذیل بیان جایگاه و اهمیت افئاع گران، نکته مهمی راجع به نفوذ سیاسی بیان می کند. از نظر وی نابرابری نفوذ سیاسی در جامعه ای که ثروت به شکل نابرابر توزیع شده باشد و شرایط اطلاعات ناقص نیز حکمفرما باشد، نتیجه ای قطعی است. (Downs, 1957: 140-150)

۷.۴ رانت جویی

رانت جویی در حیطة قوانین و اقدامات اجرایی تعریف می گردد. در ادبیات اقتصادی، رانت جویی اقدامی است که می بایست قانونی تعریف گردد. (گانینگ، ۱۳۸۵: ۴۲۱) بر اساس این ویژگی بین فساد و رانت جویی تفاوت وجود دارد. به طور مثال اگر بوروکرات ها به منظور افزایش حقوق شان با قانون گذاران برای تصویب قانونی لابی کنند، چنین رفتاری رانت جویی هست، اما فساد نیست. (Mbaku, 1998: 197) البته باید توجه داشت که مرز بین رانت جویی به عنوان عملی به ظاهر قانونی و فساد به عنوان عملی غیرقانونی همواره مشخص و آسان نیست.

رانت جویی از مباحثی است که به طور مشخص با تمرکز تالوک وارد ادبیات انتخاب عمومی گردید. اصولاً ایده اصلی حاکم در این موضوع از نگرش متعارف اقتصاددانان به مسائل استخراج شد. اقتصاددانان تبیین خود از تبادلات میان افراد را بر اساس رفتار قابل پیش بینی مبتنی بر انگیزه های سنجش پذیر ارائه می کنند. اگر فرصتی وجود داشته باشد که در آن بتوان ارزشی را برای خود کسب کرد، انسان ها برای کسب این ارزش، وقت و منابع خود را صرف می کنند. بازار فی ذاته یک نظام سود بردن و زیان کردن است. منابع به سمتی می روند که بیشترین ارزش را داشته باشد چرا که می توان پیش بینی کرد انسان ها به شکلی مثبت به فرصت های سودآور و به گونه ای منفی به تهدیدات مبتنی بر از دست دادن منابع واکنش نشان می دهند. از نظر بوکانون، تعمیم این مسئله به عرصه سیاست و اینکه سهم افراد از ارزش ها چگونه در سطوح سیاسی و تصمیم گیری جمعی تخصیص می یابد، امروزه امری نسبتاً بدیهی تلقی می شود اما تا وقتی که تالوک صراحتاً به آن اشاره نکرده بود، کسی متوجه آن و دلالت های آن مسئله نبود. اگر ارزشی وجود دارد که می توان از طریق فعالیت سیاسی آن را کسب کرد، انسان ها برای کسب این ارزش منابع خود را صرف می کنند.

حال مناسب است که در چارچوبی دقیق‌تر به بررسی پدیده رانت‌جویی آن‌گونه که تالوک بدان معتقد است پردازیم. در کتب درسی اقتصاد، حالت انحصار بر مبنای شکل ۳ تحلیل می‌گردد. در این شکل همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قیمت P^* به‌عنوان قیمت بازار رقابت کامل تعیین شده است. قیمت انحصارگر، قیمت آن مقدار تولید انحصارگر است که درآمد نهایی و هزینه نهایی او را در سطح یکسانی قرار دهد.



شکل ۳. بررسی آثار زیان رفاهی حاصل از انحصار به‌عنوان نتیجه فعالیت رانت‌جویانه

در مباحث مربوط به زیان رفاهی انحصار، ناحیه مثلثی ABC به‌عنوان اضافه رفاه از دست‌رفته مصرف‌کننده است. ناحیه مستطیلی P^*ACP^* نیز نشان‌دهنده انتقال درآمد از مصرف‌کنندگان به انحصارگر مطرح می‌شود. بنابر منطق سنتی موجود در اکثر کتب درسی اقتصاد، این ناحیه مستطیل شکل نمی‌تواند از جنس هزینه اجتماعی باشد چراکه انحصارگر عضوی از جامعه است (Tullock, 2005: 92) و در هر صورت به این عضو، مازادی تعلق گرفته است.

بنا به مطالب پیش‌گفته، از نظر تالوک کل ناحیه $P^{**}ABP^*$ را باید هزینه انحصار دانست. استدلال تالوک مبتنی بر آن است که اگر برای انحصارگر رانت به میزانی همچون ناحیه $P^{**}ACP^*$ وجود داشته باشد، احتمالاً افراد منابع خود را برای کسب چنین رانتی هزینه می‌کنند. در واقع امکان دارد که حتی کل ناحیه $P^{**}ACP^*$ پرداخت شود تا انحصارگر بتواند

موقعیت انحصارگری را در دست گیرد. (Cullis and Jones, 1998: 93-94) بنابراین می‌توان بیان داشت که کل ناحیه $P^{**}ABP^*$ هزینه‌هایی است که انحصار بر جامعه تحمیل می‌کند. زیان اجتماعی حاصل از انحصار نیز به دلیل این حقیقت به وجود می‌آید که منابع در فعالیت‌های غیرمولد سرمایه‌گذاری می‌شوند. (Tullock, 2008b: 95-98)

۸.۴ تمرکز بر فساد و اثرات آن

در یک تعریف، فساد سوءاستفاده از مناصب دولتی برای دستیابی به منافع شخصی است. (Rose-Ackerman, 2008: 551) فساد در اصل یک مشکل کارفرما/عامل است. عامل به اعتماد کارفرمای خود از طریق اعمال غیرقانونی خدشه وارد می‌کند. رشوه مثالی واضح از فساد است.

فساد نقش علی و مهمی در کاهش رشد و سرمایه‌گذاری دارد (Johnson and et. al., 2011: 377) بهبود در کیفیت نهادی (Institutional quality) موجب کاهش اقتصاد سایه (Shadow economy) و تأثیرگذاری بر بازار فساد (Corruption market) می‌شود. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد سایه و فساد جایگزین یکدیگرند. (Dreher and et. al., 2009: 773) اما در مقابل یکی از ایده‌های موجود راجع به فساد آن است که به دلیل محدود بودن منابع و منافع در دست دولت، افراد و بنگاه‌هایی که در پی آن منافع هستند با انجام اعمال مبتنی بر فساد همچون رشوه، تمایل خود را در به دست‌گیری این منافع نشان می‌دهند. نتیجه التزامی این ایده آن است که فردی که بیش‌ترین تمایل به دستیابی به مزیت‌های فوق‌الذکر را دارد، بیش‌ترین مبلغ را نیز برای آن صرف می‌کند. البته و در بیان توضیح این مطلب، در نگاه اول این نوع تلقی در مخالفت با کارایی اقتصادی نیز نیست.

در مقابل این ادعا پاسخ‌هایی می‌توان ارائه نمود که منجر به روشن شدن ماهیت فساد و تحلیل عمیق‌تر این ایده می‌شود. حداقل به سه دلیل می‌بایست در مقابل این‌گونه تحلیل‌ها مقاومت کرد. (Rose-Ackerman, 2008: 552-560) اول آنکه بازارهای مبتنی بر فساد از کارایی برخوردار نیستند چراکه قیمت (رشوه) در آنها محرمانه بوده و این محرمانه بودن بر ورود و خروج این بازارها تأثیرگذارند. دلیل دوم آن که در بسیاری از موارد، اهداف برنامه‌های عمومی به واسطه تخصیص این برنامه‌ها به بالاترین رشوه، با انحراف مواجه می‌شوند. سوم، وجود فساد، این انگیزه را به صاحب منصبان دولتی و کارگزاران می‌دهد که موقعیت‌های ایجاد فساد بیش‌تر را فراهم کنند.

غیر از دلایل یاد شده، شاید بتوان از کاهش مشروعیت نظام سیاسی و قانون‌گذاری در موارد بالا بودن میزان فساد، به‌عنوان دلیل مهم دیگر یاد نمود. کاهش مقبولیت و حتی بروز نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی از عواملی است که تأثیرگذاری بسیاری بر متغیرهای مهم اقتصادی چون امنیت اقتصادی و سرمایه اجتماعی دارد.

۵. بهره‌گیری از نظریه انتخاب عمومی در اصلاح ساختار

از یک منظر، نظریه انتخاب عمومی را می‌توان در قالب دو رویکرد هنجاری و اثباتی مشاهده نمود. انتخاب عمومی هنجاری به تحلیل ویژگی‌های مطلوب نظام سیاسی می‌پردازد: چه نوع ترتیبات نهادی، کارآمد، پاسخگو و پذیرفتنی هستند؟ در چه ساختار حکومتی احتمال جلوگیری از تمرکز قدرت و بی‌ثباتی بالاتر است؟ (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۵) در مقابل، انتخاب عمومی اثباتی می‌کوشد تبیین‌هایی را برای قوانین، نهادها و پیامدهای آنها فراهم کند. از سؤال‌های مهم در این زمینه می‌توان به چرا و چگونه مردم رأی می‌دهند؟ چه عواملی در شکل‌گیری و نفوذ گروه‌ها مطرح هستند؟ چه شرایطی به همکاری موفق میان اعضای طبقات مختلف می‌انجامد؟ چه چیزی رفتار دیوان‌سالاران، قانون‌گذاران و لابی‌گران را توجیه می‌کند؟ اشاره کرد. (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۲۰۹) هر دوی این رویکردها در اصلاح ساختارها و افزایش کارایی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. به بیان دقیق‌تر پیش از آن‌که از این نظریه بتوان برای اصلاح ساختار کمک گرفت، می‌بایست مشکل را با همین رویکرد مورد توجه قرار داد.

پس از ظهور نظریه انتخاب عمومی، رویکرد مورد استفاده این مکتب در تحقیقات بسیاری به‌کارگرفته شد. اعطای انواع کمک هزینه‌های تحصیلی، جابه‌جایی طرح‌های ملی، رفتار رانت‌جویانه برخی گروه‌های فشار در حمایت از تولیدات داخلی و وضع تعرفه، هزینه‌های احزاب برای گردهم‌آوردن اقناع‌گران، میزان بهینه رانت‌جویی در اقتصاد، علل مشارکت افراد در انتخابات، تأثیر اعتقادات بر دخالت در فرایندهای سیاسی، میزان بودجه تصویب شده در مجالس و دولت‌ها، بررسی بازارهای ارز و ... از جمله مواردی هستند که با رویکرد انتخاب عمومی بررسی شده‌اند.^۶

۶. ارزیابی نظریه انتخاب عمومی

در این بخش به ارزیابی و بررسی انتقادی نظریه انتخاب عمومی پرداخته می‌شود. نخست

چهار انتقاد عمومی وارد بر این نظریه مورد بحث قرار می‌گیرند: گرایش غیراخلاقی نظریه انتخاب عمومی، خاستگاه ضد سوسیالیستی آن، تأثیر این مطالعات بر شدت یافتن رفتارهای نفع‌طلبانه کارگزاران و تغایر با مبانی سیاسی مردم‌سالاری. پس از بیان و بررسی انتقادات کلی در ذیل این موضوعات، مؤلفه‌های بیان شده این نظریه نیز جداگانه ارزیابی می‌شوند.

یکی از نقدهای حساسیت برانگیز نظریه انتخاب عمومی، آن است که انتخاب عمومی به دلیل پیامدهای رفتاری‌اش، دارای گرایشی غیراخلاقی است. علت این اتهام، روش انتخاب عمومی در استفاده از روش‌شناسی فردگرایی روش‌شناختی و انتخاب عقلایی برگرفته از علم اقتصاد برای تحلیل سیاست است. به عبارت دیگر از دید این منتقدان مدل‌های انتخاب سیاسی حتی اگر بتوانند تا حدودی قدرت تبیین‌کنندگی مسائل مختلف را داشته باشند، به دلیل اینکه نشان می‌دهند سیاست‌مداران به انگیزه‌ها واکنش نشان می‌دهند، باید غیراخلاقی قلمداد شوند.

بوکانون در رد این اتهام اعتقاد دارد که اصولاً چنین انتقاداتی ناشی از فهم غلط از تلاش‌های تبیینی است. این بدفهمی‌ها تا حدودی ناشی از خودداری اقتصاددانان برای تصریح محدودیت کارهایشان است. مدل‌های اقتصادی رفتار حتی اگر معطوف به رفتارهای مربوط به بازار باشد، نباید به‌عنوان مدل‌های جامع و مانع علمی در نظر گرفته شوند. برای اینکه بتوان از مدل برای پیش‌بینی استفاده کرد باید این فرض را پذیرفت که آن چیز خوبی که قرار است حداکثر شود، اهمیت زیادی در کل مجموعه دارد. (Buchanan, 2003: 9) در اکثریت موارد نیز سهم پی‌گیری نفع شخصی و توجه به آن در رفتار افراد بسیار زیاد است. بحث انتخاب عمومی آن است که تغییر در ثروت تا چه حد می‌تواند به‌عنوان یک متغیر توضیحی، رفتار افراد در عرصه عمومی را شکل دهد. انتخاب عمومی به‌عنوان یک برنامه تحقیقاتی، مبتنی بر این فرض است که وقتی افراد از عرصه بازار به عرصه سیاست وارد می‌شوند، ناگهان به‌لحاظ اقتصادی خستی نمی‌شوند. افرادی که در بازار اقتصادی براساس انگیزه‌های موجود واکنش قابل پیش‌بینی نشان می‌دهند، وقتی وارد عرصه سیاست می‌شوند تغییر اساسی پیدا نمی‌کنند. براساس این توضیحات قابل درک است که از نظر انتخاب عمومی مهم‌ترین عامل در درک رفتار افراد در دنیای سیاست، پیگیری نفع شخصی در قالب دست‌یابی به قدرت است و نه تنها عامل آن. این مسئله در فعالیت‌های خصوصی نیز قابل مشاهده است. به بیان تالوک هرچند برخی از صاحبان مشاغل خصوصی به‌طور مثال اقداماتی برای کمک به فقرا انجام داده و می‌دهند و موجبات افزایش رفاه عمومی را فراهم می‌کنند، اما باید فرض کنیم دغدغه اصلی آنها مربوط به سودجویی است. (Tullock, 2008a: 722-727)

از نظر مکتب انتخاب عمومی آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود وجود چنین شرایطی لاف‌ل در برخی از افراد حاضر در دولت و نظام سیاسی است. وجود همین افراد موجب ضرورت یافتن بهره‌گیری از نظریه انتخاب عمومی و بررسی پیامدهای این شرایط است. شاید نظریه پردازان انتخاب عمومی باید این نکته را علناً اعلام کنند که قوت و قدرت پیش‌بینی مدل‌های اقتصادی وقتی از عرصه اقتصاد به سیاست کشیده می‌شود کاهش می‌یابند. انسان‌ها در عرصه سیاست ممکن است تا حدودی در جهت نفع عامه فعالیت کنند. البته این امر به آن معنی نیست که این مدل‌ها قدرت پیش‌بینی خود را از دست می‌دهند یا این انگیزه‌ها دیگر مؤثر نیستند. حال به بیان بوکانون وقتی چنین توضیحاتی عرضه شود آیا اتهام دیگری مبنی بر غیر اخلاقی بودن انتخاب عمومی باقی خواهد ماند؟ (Buchanan, 2003: 10)

نقدی دیگر که بر مطرح شدن انتخاب عمومی و اوج‌گیری مطالعات این حوزه وارد می‌آید، در قالب رقابت نوع تفکر موجود در پیشگامان آن با سوسیالیسم قابل تصور است. چرا نباید این‌گونه فکر نمود که شکل‌گیری مطالعات انتخاب عمومی دلیلی جز حضور تفکرات سوسیالیستی در جامعه و محیط‌های علمی نبوده؟ چرا نباید تصور کرد که مخالفت با دخالت دولت در اقتصاد، خاستگاه اصلی این مکتب است؟

پاسخی که پیشگامان این مکتب به‌طور غیرمستقیم به چنین سؤالی می‌دهند، به تکیه این مطالعات بر نگاه اثباتی برمی‌گردد. به بیان دیگر این امر قابل قبول نیست که نضج و شکل‌گیری مکتب انتخاب عمومی حاصل عکس‌عملی جانب‌دارانه و براساس جدلی دیرینه با مکتب سوسیالیستی می‌باشد. توضیح بیش‌تر آن‌که چرا چنین به‌نظر می‌رسد که رابطه‌ای مستقیم میان اندازه کلی دولت و میزان سرمایه‌گذاری صورت گرفته برای کسب امتیازات از دولت (رانت‌جویی) وجود دارد؟ چرا نظام مالیاتی دارای انواع و اقسام تبصره‌ها، معافیت‌ها و مقرهای مالیاتی است؟ چرا به‌دشواری می‌توان توازن بودجه را برقرار کرد؟ چرا برخی صنایع از حمایت‌های تعرفه‌ای برخوردارند؟ به بیان بوکانون مشابه همان داستان پادشاه برهنه‌ای که تصور می‌کرد لباسی فاخر پوشیده و به میان مردم آمده بود نیز در اینجا مطرح است. انتخاب عمومی همانند آن کودکی است که فریاد زد که پادشاه لباس ندارد. زمانی که او این را گفت همه می‌دانستند که شاه لباس ندارد و نمی‌دانستند که همه متوجه این مسئله هستند. انتخاب عمومی به مردم کمک کرد تا وقتی رفتار سیاست‌مداران و عملکرد عرصه سیاسی را بررسی می‌کنند این عینک‌ها را از پیش چشمانشان بردارند. (Buchanan, 2003: 11) بوکانون اعتقاد دارد که باید به این برنامه تحقیقی به‌عنوان اصلاحی

بر یک رویه علمی موجود نگرینست و نه پی‌گیری برخی ایدئولوژی‌های نامشروع ضد دولت. فارغ از اینکه هرکس پیش از انجام تحقیق چه نگرشی دارد، آشنایی با انتخاب عمومی موجب می‌شود تا افراد نگاه نقادانه‌ای نسبت به این دیدگاه که دولت درمان همه دردها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی است، پیدا کنند. انتخاب عمومی موجب می‌شود تا منتقدان در هر ساختار نهادی که قرار گرفتند، واقع‌گرا باشند. (Buchanan, 2003: 8)

ممکن است که برخی منتقدان بگویند رابطه مستقیمی بین تحلیل‌های مورد استفاده توسط اقتصاددانان و عمل بازیگران عرصه سیاست وجود دارد. به بیان واضح‌تر صرف طرح نظریه‌های انتخاب عمومی موجب می‌شود تا وقتی که افراد وارد عرصه سیاست شوند عملاً دنبال نفع شخصی بروند همان‌گونه که در مدل‌ها مطرح شده است. البته این ادعا می‌تواند تا حد بسیاری غیرواقعی به نظر برسد. آنچه که از اهمیت و شدت بسیار بیش‌تری برخوردار است، تأثیر رفتارهای واقعی کارگزاران دولتی و بازیگران عرصه سیاست بر مطالعات اقتصادی است. به بیان دیگر وارد نمودن عنصر نفع شخصی در تحلیل‌های اقتصادی مربوط به سیاست، منطقی‌تر نمی‌تواند موجب افزایش این‌گونه رفتارها در موضوعات مورد مطالعه گردد.

آرتور اوکان به‌طور ضمنی اعلام می‌دارد که مردم‌سالاری براساس نظریه انتخاب عمومی به مثابه «هر دلار - یک رأی» می‌باشد؛ درحالی‌که نظریه سیاسی مردم‌سالاری مبتنی بر اصل «هر نفر - یک رأی» است؛ صرف‌نظر از دارایی، ثروت و قدرت سیاسی و اجتماعی افراد. (شاهرودی، ۱۳۸۷: ۲۰۷ - ۲۰۸) هابز نیز در لویاتان که بزرگ‌ترین و نخستین اثر در فلسفه سیاسی می‌باشد به‌طور التزامی پایبندی به نظر اکثریت افراد را بیان می‌دارد. (هابز، ۱۳۸۰: ۱۸۶) از این‌رو باید در تعارض آرمان فیلسوفان سیاسی با شیوه تحلیل نظریه انتخاب عمومی، تأمل نمود. انتقاداتی از این دست تا حد بسیاری ناشی از تفکیک‌نکردن بین رویدادهای موجود و آرمان‌های مطلوب مکاتب است. این‌که نظام سیاسی غرب باید براساس ایده‌آلهایی چون «هر نفر - یک رأی» و یا «پیروی از نظر اکثریت در عزل و نصب‌های سیاسی» اداره شود، صرفاً در مقام بیان آرمان‌های یک مکتب یا نظریه خاص سیاسی و البته رهنمون ساختن برنامه‌ریزان فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای حرکت در آن راستا است. این‌که این دست از اصول قابل پیاده‌سازی و یا قابل مشاهده در جوامع باشند، بحثی متفاوت است. فیلسوفان سیاسی در هر جامعه‌ای و براساس مفروضات هر مکتب فکری در پی ارائه الگوی اداره جامعه هستند. اقتصاددانان گرچه وجهه همت خود را در برخی مطالعات، ارائه توصیه‌های سیاستی در راستای بهبود شرایط و دستیابی به کارآیی

قرار داده‌اند، اما بخش عمده‌ای از تحقیقات را مصروف مطالعه آن چیزی که در واقعیت وجود دارد می‌نمایند. این که دستیابی به الگوی منطقی به‌منظور رتبه‌بندی ترجیحات افراد جامعه غیرممکن و یا بسیار مشکل است، بیانگر واقعیاتی است که فیلسوفان سیاسی باید مطالعات خود را با آن سازگار نمایند. دلالت لزوم عدم تغایر مطالعات اقتصادی با هنجارهای بیان شده در نظریات مربوط به دموکراسی غربی، عدم مطالعه این پدیده‌ها و به نوعی تحکوم‌ورزی علمی است.

در ارزیابی نظریه انتخاب عمومی، مناسب آن است که علاوه بر انتقادات پیش‌گفته، تحلیلی نیز براساس مؤلفه‌های احصاء شده ارائه شود. هشت مؤلفه بیان شده، گرچه به‌طور کلی منبعث از مبانی یکسانی است اما می‌توانند به‌تنهایی نیز مورد بررسی قرار گیرند. فرض مربوط به فردگرایی روش‌شناختی، از بنیانی‌ترین فروض مورد استفاده در اکثریت نظریات اقتصادی از جمله نظریه انتخاب عمومی است. تحلیل این پیش‌فرض و بیان موضعی عالمانه راجع به اصالت فرد و یا جامعه از مباحث چالش‌برانگیز و همراه با مناقشات فراوان در طول تاریخ مطالعات فلسفی و اقتصادی بشر است. اینکه در روش تحقیق و تحلیل، قائل به اعتبار این‌گونه فروض شویم نتایج مؤثر و شگرفی با خود به همراه دارد. مهم‌ترین نکته در اعتبار یا عدم اعتبار هر کدام از این فروض یا بهره‌گیری از یک فرض ثالث، وابسته به مبانی انسان‌شناختی و عقاید سازگار با هر پارادایم فکری است. به‌هرحال وابستگی عقلانی بودن هر یک از این فروض به آرمان‌ها و هنجارهای یک نظام فکری و تمایلات نظریه‌پردازان اصیل و مورد توافق جامعه در آن حوزه، انکارناپذیر است.

فرض یکسان پنداشتن افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری از انگاره‌هایی است که می‌توان میزان صحت بالائی برای آن قائل شد. با توجه به ویژگی‌های انسان و تأثیر انگیزه‌ها بر رفتار وی، نمی‌توان تفاوتی بین جایگاه‌های مختلفی که یک فرد در آن قرار می‌گیرد در نظر گرفت. بنابراین عموماً این فرض در دنیای واقع از اعتبار برخوردار است. البته باید توجه نمود که مورد استثناء شده در این زمینه، در توصیه‌های برخی مکاتب از جمله تعالیم دین اسلام وجود دارد. براساس کلیت تعالیم و احکام اسلامی، اختلاف جایگاه‌های مربوط به کارگزاری حکومت اسلامی، موجب تفاوت نحوه تعامل با مسائل و تصمیم‌گیری خواهد شد. شدت اهتمام به این مسئله به‌گونه‌ای است که به همراه خود احکام شرعی، بر رفتار کارگزاران بار شده و با خود مجوز اعمال بسیاری از قیود را برای برخی افراد به همراه دارد. این مسئله در حدی است که برای برخی مناصب حکومتی، صرف وجود برخی انگیزه‌ها موجبات از بین رفتن مشروعیت آن منصب می‌شود. در این

موارد نه تنها وجود برخی صفات در کارگزاران مطلوب است، بلکه ساختارها باید به گونه‌ای طراحی شوند که موجبات کم‌ترین ناکاری را فراهم آورند.^۷

بنابراین به‌طور خلاصه باید اعلام داشت که فرض یکسان بودن افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری، منطقاً فرض درستی است. اگر این گونه نباشد، باید تحلیل سیاست را با این فرض به پیش برد که انسان‌ها همین که وارد عرصه سیاست می‌شوند به موجوداتی معصوم تبدیل می‌گردند. به لحاظ صحت این فرض و اهمیت توجه به منافع شخصی نیز باید توجه نمود که تأییدات تجربی هر قضیه نظری مهم‌تر از ظرافت‌های تحلیلی آن است. به اعتقاد تالوک هنگامی که به رفتار هر سیاستمدار می‌نگریم، اکثر مردم تأیید می‌کنند که سیاستمداران بر مسیر نفع شخصی گام بر می‌دارند؛ به همین ترتیب هنگامی که عوامل مؤثر بر آراء را در نظر بیاوریم، بیش‌تر مردم می‌پذیرند که مطمئناً منافع شخصی وجهی پیدا خواهند نمود. (Tullock and et. al., 2002: 6)

توجه به انگیزه‌های شخصی به جای توجه به کارکرد از مهم‌ترین و دقیق‌ترین ابزارها در تعمیق بخشی به مطالعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است. در لزوم بهره‌گیری از این فرض به واسطه ارائه تبیین‌هایی عمیق‌تر شکی وجود ندارد.

فرض مربوط به تحلیل هزینه - فایده به‌منظور مشارکت در فعالیت سیاسی اعم از شرکت در انتخابات برگرفته از یکی از اصول بنیادین مورد استفاده در علم اقتصاد است. گرچه حول کلیت این مسئله مباحث بسیاری شکل گرفته اما توجه به دو نکته اساسی به ما در دستیابی به ارزیابی عالمانه از این فرض کمک شایانی می‌کند: الف) صحبت از تحلیل هزینه فایده در رفتار افراد، امری سهل و ممتنع است. سهل بودن این به‌کارگیری بدان دلیل است که می‌توان در مطالعه رفتار یک فرد به‌طور کلی بیان داشت که وی این کار را انجام داده چون منافعی از هزینه‌هایش بیشتر است. ممتنع بودن این اصل به دشوار بودن درک مصادیق هزینه - فایده در ذهن و بالتبع رفتار افراد برمی‌گردد. مسئله اساسی در این فرض، نهفته بودن نوعی همان‌گویی در تحلیل هزینه - فایده مورد نظر علم اقتصاد در اذهان افراد است. به بیان دیگر، هنگام تحلیل رفتار یک فرد گفته می‌شود او این‌گونه رفتار نمود چون این‌گونه عمل کرد. البته این تذکر نافی تلاش برای درک تلقی افراد مختلف از مفاهیمی چون هزینه و فایده نیست. کما اینکه بسیاری از متخصصان روان‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاددانان تلاش بسیاری را در این زمینه مصروف داشته‌اند. ب) قالب‌بندی رفتار انسان از آن رو که انسان است، با پیچیدگی بسیاری روبه‌روست. گرچه در تحلیل‌های مورد استفاده در علم اقتصاد، یک فرض یا نظریه معیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما شدت و کثرت

رفتارهای به اصطلاح خلاف قاعده به میزانی است که بسیاری از اقتصاددانان در پی تجدید نظر و بازبینی مدل‌های متعارف اقتصادی هستند. رفتارهای گله‌وار (Herding)، محاسبه ذهنی (Mental accounting) و تمسک به رفتارهای غیرمستدل در دسترس (Heuristic Availability) از مفاهیم مهمی هستند که در عرصه سیاست نیز می‌تواند کاربرد پیدا کند. گرچه بهره‌گیری از این مفاهیم در اقتصاد رفتاری (Behavioral Economics) به‌منظور درک نحوه تعامل افراد با یکدیگر شدت بسیاری دارد، اما بررسی‌های دقیق و مشاهدات ثبت شده در موضوع مورد بحث این مقاله بسیار اندک بوده و از چارچوب نظام‌مندی برخوردار نیست. کوتاه سخن آن‌که یافته‌های روان‌شناسی بیانگر نوعی پیچیدگی خاص در رفتار انسان بوده که کم‌تر قابل قالب‌بندی در مدل‌های بسیط ریاضی است.

عنصر توجه این نظریه به نهادها نیز دارای سهم ویژه‌ای است. در نظر گرفتن ویژگی‌های مرتبط با نهادها از اموری است که موجبات تبیین و پیش‌بینی مناسب‌تر در بررسی موضوعات اقتصادی می‌شود. از این‌رو، می‌توان ساده‌انگاری برخی نظریات و مدل‌های مبتنی بر فروض اقتصاد نئوکلاسیک را به چالش کشید.

مؤلفه‌های ششم تا هشتم مورد تأکید در مطالعات انتخاب عمومی مبتنی بر مشاهدات قابل تأیید در عرصه فعالیت‌های سیاسی در گذر زمان و نیز در جوامع مختلف است. از این‌رو می‌توان از وجود این مسائل و توجه مکتب انتخاب عمومی به آنها حمایت کرد.

۷. نتیجه‌گیری

انتخاب عمومی به‌عنوان مطالعه تصمیم‌گیری غیربازاری (Non-Market Decision-Making) یا به‌طور ساده استفاده از اقتصاد در علوم سیاسی تعریف می‌شود. شیوه تحلیل مورد استفاده در نظریه انتخاب عمومی متأثر از فروض اساسی مورد استفاده در برخی از مکاتب اقتصادی است. نتیجه مستقیم این‌گونه مطالعات، درون‌زا شدن برخی متغیرها و عوامل اقتصادی می‌باشد که تا پیش از آن به شکل برون‌زا از آنها بحث به میان می‌آمد. از این‌رو و به‌لحاظ تأثیراتی که این نظریه بر شیوه تحلیل و حل مسائل مربوط به ناکارایی‌های نظام تصمیم‌گیری عمومی داشته است می‌توان مکتب انتخاب عمومی را منادی توجه به شکست دولت دانست.

هنگام بهره‌گیری از این نظریه و نیز در ارزیابی نظریه انتخاب عمومی باید توجه نمود که اولاً نظریه انتخاب عمومی مدعی تبیین کلیه رفتارهای کارگزاران سیاسی نیست و تنها

تأثیر انگیزه‌های این‌چنینی را در رفتار افراد، شگرف می‌شمارد. تحویل واقعیات، همان‌گونه که در مدلسازی اقتصادی با آن مواجه هستیم در مطالعات مبتنی بر مفروضات نظریه انتخاب عمومی نیز مشاهده می‌شود. اینکه نظریه انتخاب عمومی بر پیگیری منافع شخصی در عرصه سیاسی اصرار می‌ورزد بدین معناست که مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری تصمیمات همان اصل عمل بر اساس هزینه - فایده شخصی می‌باشد. علاوه بر این باید توجه داشت که گرچه انتخاب عمومی سعی در ارائه نگاهی جدید به دولت و تحلیل آن دارد اما باید آن را از اتهام یک‌سونگری مبرا دانست. بسیاری از افراد، دید خوش‌بینانه‌ای نسبت به دولت دارند. آن‌ها انتظار دارند دولت‌ها به‌عنوان نهادهایی خیرخواه و توانا کشور را به سمت رشد اقتصادی و افزایش رفاه اجتماعی هدایت کنند. برخی نیز دیدگاه مخالفی در این زمینه اتخاذ می‌کنند. از نظر این طرفداران افراطی نظام بازار آزاد، دولت نمی‌تواند کالاها و خدمات بهتری به آنها در مقایسه با بخش خصوصی ارائه نماید. این دسته قائل به نقش حداقلی برای دولت هستند. در این بین اما نظریه انتخاب عمومی در ابتدا هیچ‌گونه اظهار نظری در حمایت از این دیدگاه‌های افراطی را نمی‌پذیرد. از این منظر باید به بازار و دولت به‌عنوان ابزارهایی که هر یک مزایا و معایب خاص خود را دارند نگریست.

تبیین‌های میان‌رشته‌ای از جمله نظریه انتخاب عمومی، به دلیل بهره‌گیری از متغیرها و عوامل گوناگون و با اهمیت، از شاخه‌های علمی متنوع می‌تواند به‌نحو مناسب‌تری از وظیفه تبیین‌گری و حتی پیش‌بینی علوم (در اینجا علم اقتصاد) برآید. آنچه که این مقاله با بررسی مؤلفه‌های نظریه انتخاب عمومی ما را بدان رهنمون می‌سازد آن است که رویکرد اقتصادی به سیاست، تحلیل‌گران را وادار می‌کند که به اجزا و فرایندهای تشکیل‌دهنده بی‌شمار دولت تمرکز نموده و با بررسی پیامدهای حاصله در آن اجزا، به انحرافات پیش‌آمده از مؤلفه‌های کارآیی اشاره کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر خود لازم می‌دانیم که از راهنمایی‌های آقایان محمدهادی زاهدی‌وفا، محمدرضا شاهرودی، الیاس نادران و علی نصیری‌ا قدم سپاسگزاری نمایم.
۲. این ادعا، قابل درک از آثار پیشگامان فکری این نظریه می‌باشد. به‌عنوان نمونه می‌توان به نطق نوبل بوکانون و یا منابع زیر مراجعه نمود:

۳. لازم به ذکر است که اندیشه شکست بازار از قدمت بیش تری نسبت به شکست دولت برخوردار است.

۴. از دلایلی که به طور سنتی در اقتصاد بخش عمومی راجع به افزایش اندازه بخش عمومی مطرح شده‌اند، می‌توان به اجرای برنامه‌های رفاهی، تغییرات جمعیتی، افزایش هزینه‌های نسبی خدمات عمومی و جنگ اشاره نمود. (ماسگریو و ماسگریو، ۱۳۸۴: ۲۰۱ - ۲۱۰) اما در سویی دیگر و از نظر بوکانون، تدارک کالاهای عمومی نمی‌تواند تنها علت توضیح افزایش یا حتی میزان حجم دولت باشد. (Buchanan and Musgrave, 1999: 254)

۵. البته حول مسئله میزان تمایل افراد برای کسب اطلاعات و مهم‌تر از آن علت شرکت در انتخابات مباحث مختلفی بین اقتصاددانان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی شکل گرفته است. عواملی چون لذت صرف از کسب اطلاعات، احتمال تعیین کننده بودن رأی (Downs, 1957)، نگاه به شرکت در انتخابات به عنوان یک وظیفه، در پیش گرفتن استراتژی حداقل نمودن زیان بدترین حالت ممکن (Minimax strategy) و تلقی یک عمل اخلاقی (Cullis and Jones, 1998: 73-75) از جمله عوامل دیگر مطرح شده‌اند.

۶. از این جمله مطالعات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: (Yandle, 1999: 5)، (Chandler, 2004: 1)، (Bjørnskov, 2005: 133)، (Sobel, and Leseson, 2006: 55)، (تانزی و داودی، ۱۳۸۶: ۱۳۹ - ۱۷۱)، (Coates and Wilson, 2007: 343)، (Rose-Ackerman, 2008: 566-551)، (Calderón and Chong, 2009: 65)، (Furtom, 2009: 479)، (Hodler, 2011: 149).

۷. پر واضح است که این ویژگی در تعالیم اسلامی به عنوان یک الگو و وضعیت مطلوب عنوان شده و صرف وجود این هنجارها تضمین کننده پیروی از آن‌ها در جوامع اسلامی نیست.

کتابنامه

- تانزی، ویتو و حمید داوودی (۱۳۸۶). «فساد، رشد اقتصادی و مالیه عمومی»، *اقتصاد سیاسی فساد*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، صص ۱۳۹ - ۱۷۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شاهرودی، محمدرضا (۱۳۸۷). «معرفی و نقد کتاب آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ۲۰۱ - ۲۲۲.
- کاپوراسو، جیمز ایودیوید پی لوین (۱۳۸۷). *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- گانینگ، جیمز پاتریک (۱۳۸۵). *درک دموکراسی: رویکردی بر انتخاب عمومی*، ترجمه محسن رنالی و محمد خضری، تهران: معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

ماسگریو، ریچارد و پگی ماسگریو (۱۳۸۴). *مالیه عمومی در تئوری و عمل* (ج ۱)، (مسعود محمدی، و یدالله ابراهیمی فر، مترجم) تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

متوسلی، محمود و دیگران [ترجمه و گردآوری] (۱۳۸۹). *اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، صص ۱ - ۷۶.

هابز، تامس (۱۳۸۰). *لویاتان*، تدوین مکفرسون کراد براق، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

همپلتون، والتون (۱۳۸۹). «رویکرد نهادی به نظریه اقتصادی»، *دراقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند*، ترجمه و گردآوری محمود متوسلی و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، صص ۲۳۷ - ۲۵۶.

- Bjørnskov, Christian (2005). "Does Political Ideology Affect Economic Growth?" *Public Choice*, 123, pp.133-146.
- Buchanan, James M. (1964). "What Should Economists Do?" *Southern Economic Journal*, 30, pp. 213-222.
- Buchanan, James M. (1987). "Tax Reform as Political Choice", *The Journal of Economic Perspectives*, 1, pp. 29-35.
- Buchanan, James M. (1997). "Public Finance and Public Choice", in S. Baker, and C. Elliott (eds.), *Reading in Public Finance* Thomson, pp. 163-180.
- Buchanan, James M. (2003). "Public Choice: On the Origins and Development of a Research program", Retrieved 8 12, 2010, from Center for Study of Public Choice, George Mason University: <http://www.gmu.edu/centers/publicchoice/pdf%20links/Booklet.pdf>
- Buchanan, James M., & Musgrave, Richard A. (1999). *Public Finance and Public Choice: Two Contrasting Visions of the State*. Massachusetts: MIT Press.
- Chandler, Mark W. (2004). A Public Choice Model of Grant Allocation Under Conditions of Systemic Transition in School Finance. Working Paper. Stockholm School of Economics in Riga.
- Cullis, John, & Jones, Philip (1998). *Public Finance and Public Choice* (2nd ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Coates, Dennis & Wilson, Bonnie (2007). "Interest Group Activity and Long-run Stock Market Performance", *Public Choice*, 133, 343-358.
- Calderón, César & Chong, Alberto (2009). "Labor Market Institutions and Income Inequality: An Empirical Exploration", *Public Choice*, 138, pp. 65-81.
- Downs, Anthony (1957). "An Economic Theory of Political Action in a Democracy", *Journal of Political Economy*, 65, 115-150.
- Downs, Anthony (1965). "A Theory of Bureaucracy", *The American Economic Review*, 55, pp. 439-446.
- Dreher, Axel, Kotsogiannis, Christos, & McCorrison, Steve (2009). "How Do Institutions Affect Corruption and the Shadow Economy?" *International Tax Public Finance*, 16, pp.773-796.
- Furtom, Hartley, Sauer, Johannes, & Jensen, Maria Skovager (2009). "Free-riding on Rent Seeking an Empirical Analysis", *Public Choice*, 140, pp. 479-500.

Hodler, Roland (2011). "Elections and the Strategic Use of Budget Deficits", *Public Choice*, 148, DOI 10.1007/s11127-010-9650-5, pp.149-161.

Johnson, Noel D., LaFountain, Courtney L., & Yamarik, Steven (2011). "Corruption is Bad for growth, even in the United States", *Public Choice*, 147, pp. 377-393, DOI: 10.1007/s11127-010-9634-5.

